



نقد و بررسی رخدادهای خارق‌العاده پس از رویداد عاشورا با تکیه بر کتاب روضه‌الشهداء ملاحسین کاشفی

حجت عباد عسگری^۱ ID، اردشیر اسدبیگی^۲ ID، محمدحسین رجبی دوانی^۳ ID

۱ گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ایران hojatebadaskari@yahoo.com
۲ (نویسنده مسئول) * گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران jafar.asadbeigi@gmail.com
۳ گروه معارف اسلامی، واحد تهران، دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ایران m.h.rajabedavanei@gmail.com

چکیده

قیام امام حسین (ع) یکی از رویدادهای مهم تاریخی در سده اول هجری می باشد و تأثیر شگرفی در شکل‌گیری جنبش‌های آزادی‌خواه و عدالت‌طلب در قلمرو اسلامی داشته است. لذا واقعه عاشورا همیشه مورد توجه مؤلفان و نویسندگان در طول سده‌های گذشته بوده است. یکی از جلوه‌های رویداد مهم عاشورا، حوادث خارق‌العاده‌ای بود که بعد از شهادت امام حسین (ع) پیش آمد. کتاب روضه‌الشهداء از ملاحسین کاشفی یکی از آثاری است که به واقعه عاشورا پرداخته است. او به حوادث نه گانه و خارق‌العاده طبیعی بعد از عاشورا، در کتاب خود پرداخته است. مسئله‌ای که اینجا مطرح می‌گردد، میزان صحت و اهمیت این رویدادها است. این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی با تکیه به منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. در این اثر به بررسی اخبار، اسناد و روایاتی پرداخته شده که نویسنده‌ی روضه‌الشهداء به عنوان حوادث خارق‌العاده ذکر کرده تا بتواند روایاتی که به‌طور متواتر گزارش شده‌اند و همچنین آن دسته از روایاتی که با اهداف خاصی بیان شده‌اند را مشخص نماید. یافته‌های پژوهش نشان از آن دارد که برخی از موارد مندرج در این کتاب، قابل تأیید و اختصاص به شیعیان نداشته و در میان اهل سنت نیز حالت فراگیر دارد و از طرفی برخی از روایاتی که در این کتاب گزارش شده، در منابع تاریخی نیامده و از جعلیاتی است که کاشفی در کتاب خود آورده است.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی حوادث خارق‌العاده طبیعی بعد از واقعه عاشورا در کتاب روضه‌الشهداء ملاحسین کاشفی و میزان انطباق آن‌ها با منابع معتبر شیعه و سنی.
۲. بررسی میزان اهمیت حوادث خارق‌العاده کتاب روضه‌الشهداء در منابع اسلامی.

سوالات پژوهش:

۱. حوادث خارق‌العاده طبیعی بعد از عاشورا در کتاب روضه‌الشهداء از ملاحسین کاشفی تا چه حد با منابع معتبر شیعه و سنتی منطبق است؟
۲. در منابع اسلامی چه اشاره‌ای به حوادث خارق‌العاده طبیعی بعد از واقعه عاشورا شده است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۱

دوره ۱۸

صفحه ۳۰۳ الی ۳۱۸

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۷/۱۶

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۹/۲۹

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۳/۰۱

کلمات کلیدی

عاشورا،
روضه‌الشهداء،
ملاحسین کاشفی،
حوادث خارق‌العاده

ارجاع به این مقاله

عبادعسگری، حجت، اسدبیگی، اردشیر، رجبی دوانی، محمدحسین. (۱۴۰۰). نقد و بررسی رخدادهای خارق‌العاده پس از رویداد عاشورا با تکیه بر کتاب روضه‌الشهداء ملاحسین کاشفی. هنر اسلامی، ۱۸(۴۱)، ۳۰۳-۳۱۸



dorl.net/dor/20.1001.1.1735708.1400.18.41.17.6



dx.doi.org/10.22034/IAS.2021.271820.1525

مقدمه

بی‌تردید، عاشورا از مهم‌ترین وقایع صدر اسلام است که جلوه‌های گوناگون شجاعت، شهادت، آزادی و مظلومیت در آن متبلور است و امام حسین (ع) بر اساس وظیفه دینی و انسانی آن را رقم زد. جلوه‌های اعتقادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی این رویداد عظیم و اهداف و آثار آن، از وجاهت ممتازی برخوردار بوده و پرداختن به زوایای گوناگون آن می‌تواند حقایق بیشتری را پیرامون این رخداد بزرگ، شفاف سازد. از جمله کتاب‌های مقاتل که پیرامون واقعه عاشورا تألیف گردید و در تاریخ تشیع شهرت بسیاری یافت، روضه‌الشهداء کمال‌الدین حسین بن علی سبزواری مشهور به ملا حسین کاشفی (۸۴۰-۹۱۰ ق)، از واعظان و نویسندگان اواخر دوره تیموری است که دو سال پیش از مرگ آن را نگاشت و از منابع مهم تعزیه و روضه‌خوانی بعد از وی محسوب گردید. روضه‌الشهداء، مقتلی پیرامون برخی انبیاء و امامان شیعه خصوصاً امام حسین (ع) است که در ده فصل تنظیم شده و فصل دهم آن به رخدادهای بعد از عاشورا پرداخته است. برخی نویسندگان به شدت از محتوا و صحت مطالب آن انتقاد نموده‌اند و بعضاً وی را حنفی‌مذهب و برخی شیعه ذکر کرده‌اند. پرداختن روضه‌الشهداء به حوادث فرازمینی، بعضاً قابل بررسی و برخی مخدوش و قابل اعتنا نبوده و با واقعیات سازگار نیست و بیشتر جنبه توصیف احساسات و برانگیختن عواطف و ثواب‌گریستن و گریاندن و تباکی را دارد که این امر می‌تواند سایر رویکردهای حادثه‌ی عاشورا را تحت‌الشعاع قرار دهد. تدوین پژوهش حاضر، بر اساس فراوانی و اعتبار موارد خارق‌العاده نه‌گانه‌ی مندرج در روضه‌الشهداء تنظیم و تدوین شده و به لحاظ روش، توصیفی تحلیلی است و نویسنده می‌کوشد مضمون داده‌ها را مورد بررسی قرار داده و موارد افتراق و اشتراک را معین و نکات معتبر و مخدوش را از یکدیگر تفکیک نماید.

پیرامون عاشورا، شهادت امام حسین (ع) و رویدادهای بعد از آن پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است ولی در زمینه موارد خرق عادت که بعد از شهادت امام حسین (ع) رخ داده است، در مقاله «رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین (ع)»، نوشته محمد رضا جباری (۱۳۸۸) و مقاله‌ای با عنوان «تجلی رویدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام در منابع اهل سنت، نوشته محسن موسوی و میثم خلیلی (۱۳۹۵) به رشته تحریر در آمده است که در این آثار در بررسی رویدادهای خارق‌العاده پس از عاشورا رویکرد تطبیقی اتخاذ نشده است. امتیاز پژوهش پیش رو، آن است که نگارنده با ارائه شواهد و منابع تاریخی تلاش نموده است که رخدادهای خارق‌العاده‌ی بعد از عاشورا براساس متن روضه‌الشهداء را مورد واکاوی قرار دهد و به نتایج کمی و کیفی که بر اساس منابع شیعه و سنی در این موارد اشاره شده، بپردازد که این معیار و موازنه در پژوهش‌های مذکور، سابقه ندارد. لذا پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای در صدد واکاوی و بررسی صحت و سقم این رویدادها و اعتبار آن‌ها در منابع معتبر مذهبی می‌باشد.

۱. رویدادهای خارق‌العاده بعد از عاشورا در کتاب روضه الشهداء

منابع معتبر شیعی و اهل سنت، حوادثی خرق عادت را بعد از رُخداد عاشورا، ذکر نموده که بعضاً تا شصت و پنج رویداد را ثبت و ضبط کرده‌اند (سید ابن طاوس، ۱۳۸۰: ۱-۳۰). کاشفی در روضه‌الشهداء، بر اساس چهل و چهار منبع که از آن‌ها استفاده نموده (جعفریان، ۱۳۷۴: ۲۰)، حوادثی نه گانه را یادآور شده است که برخی از آن‌ها در منابع شیعه و اهل سنت، مورد تأکید واقع شده و قابل تأمل است. اهمیت پرداختن به این مسئله از آن جهت است که می‌تواند واقعه عاشورا و شهادت امام حسین (ع) و یارانش را جلوه‌ای دیگر ببخشد و برای پژوهشگران تاریخ و نگاه آن‌ها به رُخداد عاشورا، پیامدی فراتر از یک رویداد تاریخی داشته باشد. پیرامون توجیه و تحلیل حوادث طبیعی و خارق‌العاده بعد از شهادت امام (ع)، پاسخ‌های گوناگونی داده شده، ولی راه حل اساسی و عوامل مؤثر در این مسئله، با تحقیق و جستجوی بیشتر در روایات و نوشته‌های تاریخی شیعه و سنی و تطبیق داده‌ها و تحلیل آن‌ها، هموارتر می‌گردد.

۱.۱. پدید آمدن غبار سرخ و تاریکی جهان

مقارن قتل امام حسین (ع)، غباری سُرخ پدید آمده جهان تاریک شد، چنانچه مردم یکدیگر را نمی‌دیدند و گمان بردند که مقدمه عذاب خداوند است. اما بعد از ساعتی غبار مرتفع گشته عالم منجلی شد (کاشفی، ۱۳۸۲: ۴۳۹-۴۴۰). عبارت فوق در بسیاری از منابع شیعی و اهل سنت با اندکی اختلاف و ازدیاد آمده و مهم آن است که در اصل موضوع، تشکیکی صورت نگرفته است. قدیمی‌ترین منبع شیعی که موضوع پدید آمدن غبار سرخ و تاریکی جهان را مطرح کرده، ابن اعثم کوفی مورخ شیعه قرن دوم و سوم ق است (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۵/۱۱۹) و کاشفی در روضه‌الشهداء به آن استناد نموده است (کاشفی، ۱۳۸۲: ۴۳۹). در میان نویسندگان شیعی پیش از کاشفی، ابن طاوس نیز همین عبارت را ثبت کرده است (ابن طاوس، ۱۳۴۸: ۱۲۷) و خواندمیر نویسنده اهل سنت معاصر کاشفی، عبارت فوق را ضبط کرده است (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۶/۲) و اکثر قریب به اتفاق نویسندگان شیعه بعد از قرن دهم ق، عین گفتار کاشفی را نقل نموده‌اند (کرکی حائری، ۱۴۱۸: ۲/۳۲۷). در میان منابع متقدم اهل سنت، طبرانی (سده‌ی چهارم ق)، نخستین بار این موضوع را از قیس بن قیس نقل نموده و در اصل رُخداد، تردیدی نداشته و حتی ظهور حوادثی دیگر را به آن افزوده است: «بعد از شهادت امام حسین (ع)، خورشید گرفت و ستارگان در نیمه روز دیده شدند، آن چنان که گمان کردیم قیامت بپا شده است» (طبرانی، ۱۴۰۴: ۳/۱۱۴). بعد از وی، بسیاری از منابع شیعی و اهل سنت در سده‌های بعد، اصل گزارش او را برگزیده و مورد تأیید قرار داده‌اند (خوارزمی، ۱۴۲۳: ۲/۱۰۲؛ بیهقی، بی تا: ۳/۳۳۷؛ شامی، ۱۴۲۰: ۵۶۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۳/۲۱۲؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ۹/۱۹۷؛ مناوی، ۱۴۱۵: ۱/۲۶۵). مواردی همچون گرفتگی خورشید در سه روز (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۷۷) رؤیت ستاره جوزا در عصر عاشورا (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۴/۲۲۶؛ مزّی، ۱۴۱۳: ۴۳۲/۱۹؛ ابن العدیم، ۱۴۰۸: ۶/۲۶۳۷؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۱۲/۲۴۲؛ ابن جر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۲، ۳۰۵؛ تستری، ۱۴۰۹: ۱۹/۴۰۲)، خسوف در غروب عاشورا (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۳) را بعضاً به گزارش طبرانی افزوده‌اند، اما این‌کثیر در تفسیر قرآن خود، فقط به ذکر کسوف خورشید و در البدایه و النهایه به کسوف و ظاهر شدن ستارگان در روز اشاره نموده است (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۴/۱۵۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۸/۲۱۹).

در منابع تاریخی آمده است که خورشید گرفتگی در روز مرگ ابراهیم، فرزند رسول اکرم (ص) نیز رخ داده است و مردم این امر را به علت مرگ ابراهیم تلقی نمودند. پیامبر اکرم (ص) فرمود که خورشید به دلیل مرگ و حیات کسی نمی‌گیرد! (ابن سعد، ۱۴۱۸: ۱۷۳/۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/۴۵۲؛ موصلی، ۱۴۲۴: ۳۶). این فرمایش پیامبر (ص)، روشن می‌نماید که حوادث طبیعی الزاماً نمی‌تواند به علت مرگ و حیات کسی پیش آید و مسیر طبیعی خود را از ابتدا تا پایان خلقت طی می‌نماید. این که چرا مورخان نامدار تاریخ اسلام، علیرغم دانستن این موضوع، به حوادث بعد از شهادت امام حسین (ع) پرداخته و صحه گذاشته و همچون زندی حنفی از علما و محدثان بزرگ قرن هشتم ق از آن دفاع نموده: «از آنجا که می‌توان سرخی چهره را یکی از نمادهای خشم و غضب انسان دانست و خداوند متعال که همانند انسان جسم نیست، پس غضبش را بر کسانی که حسین بن علی (ع) را کشتند، با غبار و سرخی افق ظاهر نمود و این دلیل بر عظمت جنایت می‌باشد (زندی، ۱۳۷۷: ۲۲۲)، حائز اهمیت است و می‌توان استنباط نمود که چنین حادثه‌ی فرازمینی به دلیل این واقعه‌ی عظیم که مشابهتی با هیچ رویداد دیگر ندارد و نقطه‌ی عطفی در تاریخ صدر اسلام بوده، ممکن باشد.

۲.۱. در روز عاشورا هر سنگ و کلوخی را در حوالی بیت المقدس بر می‌داشتند زیر آن خون تازه یافتند

در روز قتل امام حسین (ع) هر سنگی و کلوخی که در حوالی بیت المقدس برداشتند، در زیر آن خون تازه یافتند (کاشفی، ۱۳۸۲: ۴۴۵). یکی از موارد خرق عادت که پس از عاشورا رخ داد، مشاهده‌ی خون در زیر سنگ و کلوخ در سرزمین بیت المقدس و برخی مناطق دیگر است. در این زمینه، روایات متعدد و مستند و قابل توجهی در آثار شیعه و سنی به چشم می‌خورد که حیرت‌انگیز بوده و موجب حصول اطمینان به وقوع این رویداد می‌گردد. در میان منابع شیعی، ابن بابویه نخستین بار این موضوع را ثبت و ضبط کرده است (صدوق، ۱۴۱۷: ۲۳۲) و گویا قدیمی‌ترین منبع اهل سنت که این موضوع را مطرح نموده، طبقات ابن سعد در قرن دوم و سوم ق است و در کتاب ترجمه الامام الحسین که از نسخه خطی آن برداشت شده، به این حادثه اشاره کرده است (ابن سعد، بی‌تا: ۹۱). اگرچه در نسخه‌ی چاپ شده آن چنین موضوعی نیست، ولی طبرانی که حدوداً از معاصرین ابن سعد بوده و از جمله متقدمین اهل سنت محسوب می‌شود، به این حادثه اشاره کرده است. طبرانی از قول زهری نقل می‌کند که: «عبدالملک بن مروان سوال کرد که کدامیک از شما می‌تواند به من بگوید که علامت شهادت حسین بن علی (ع) چه بود و من گفتم هر سنگی که در بیت المقدس برداشته می‌شد، زیرا آن خون تازه بود و عبدالملک گفت بین من و تو این روایت بماند» (طبرانی، ۱۴۰۴: ۱۹/۳). از مضمون روایات بسیار و گزارش‌های تاریخی پیرامون ثبت این رخداد خارق العاده که در بسیاری از منابع اولیه و ثانویه اسلام آمده است، بر می‌آید که اولاً گزارش کاشفی را بسیاری از منابع شیعی و اهل سنت نقل کرده و صحه گذاشته‌اند، ثانیاً چنین اتفاقی مسبوق به سابقه بوده و پیش از عاشورا، رخ داده و مختص شهادت امام حسین (ع) نبوده است؛ چنانچه در برخی مستندات تاریخی آمده است که هشام بن عبدالملک (حک: ۱۰۵-۱۳۵ ق) از امام باقر (ع) درباره‌ی چگونگی آگاهی مردم نواحی مختلف از شهادت امام علی (ع) پرسید، آن حضرت فرمود: «در شب قتل علی (ع) تا طلوع فجر، هیچ سنگی از روی زمین برداشته نشد، جز اینکه زیر آن خون تازه یافتند و این وضعیت در شب قتل هارون برادر

حضرت موسی (ع) و یوشع بن نون و شمعون بن حمون صفا و در شب بالا رفتن حضرت عیسی (ع) به آسمان و شب پس از قتل حسین بن علی (ع) نیز به وقوع پیوسته است.^۱ با شنیدن این سخنان، چهره هشام از خشم دگرگون شد و از امام باقر (ع) پیمان گرفت که تا او زنده است این روایت را برای کسی بازگو نکند (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۷۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵/ ۲۰۴). برخی روایت فوق الذکر را به اختصار نقل کرده و اشاره‌ای به سخن امام باقر (ع) نکرده‌اند (ابن صباح، ۱۴۲۲: ۱/ ۶۳۷). این موضوع را منابعی دیگر، در مجلس ولیدبن عبدالملک از قول زهری گفته‌اند (مزّی، ۱۴۱۳: ۶/ ۴۳۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۳/ ۳۱۴؛ عسقلانی، ۱۴۰۴: ۲/ ۳۰۵؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱/ ۴۳). برخی منابع تاریخی بدون ذکر نام بیت‌المقدس، به صورت روایت مطلق نوشته‌اند که زیر هر سنگی در روز شهادت امام حسین (ع) خون تازه یافتند (مفید، ۱۴۱۴: ۱۴۶؛ فتال نیشابوری، بی تا: ۱۹۲؛ ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۳۳۶؛ زرنندی حنفی، ۱۳۷۷: ۲۲۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۴/ ۲۳۰-۲۲۹؛ مزّی، ۱۴۱۳: ۶/ ۴۳۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۸/ ۲۱۹؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۵/ ۱۶).

در منابعی نوشته‌اند که در سرزمین شام زیر هر سنگی در روز شهادت امام حسین (ع) خون تازه یافتند (زرنندی حنفی، ۱۳۷۷: ۱۴۹؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۳/ ۱۱۳؛ طبری، ۱۳۵۶: ۱۴۵؛ ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۳۳۷) و از فاطمه بنت علی (ع) نیز نقل شده که هنگام محبوس نمودن زنان اهل بیت و امام سجاد (ع) در شام، زیر هر سنگی خون تازه یافتند (صدوق، ۱۴۱۷: ۲۳۲). در گزارشی از مسعودی مطلبی آمده است که در سایر منابع نیست، «جوشش خون از زمین متوقف نشد تا اینکه مختار بن ابوعبید ثقفی قیام کرد و هفتاد هزار نفر را کشت و انتقام خون امام حسین (ع) را از قاتلین آن حضرت (ع) گرفت» (مسعودی، ۱۴۲۶: ۱۶۸) که این سیاق روایت را ابن جوزی در مورد توقف خون یحیی پیامبر (ع) و انتقام او از هفتاد هزار بنی اسرائیلی نقل نموده است (ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۵/ ۷). نقل فراوان این حادثه با الفاظ و محتوای یکسان در منابع شیعی و اهل سنت، می‌تواند تا حدودی نشان‌دهنده صحت موضوع باشد.

۳.۱. جاری شدن خون تازه و پژمرده شدن برگ‌های درختی که در زمان پیامبر (ص) روییده بود

روایتی را کاشفی از کتاب شواهد النبوه جامی (جامی، ۱۴۳۱: ۸۲-۸۳) آورده که هند خواهرزاده‌ی امّ معبد^۱ نقل نموده: «رسول (ص) در خیمه من خواب کرد و چون بیدار شد آب طلبید، و هر دو دست مبارک خود را به شست و مضمضه کرد و آب مضمضه را در خار بنی که بر یک طرف خیمه بود، ریخت، چون بامداد کردیم، دیدیم که از آن موضع، درختی بزرگ رسته است و میوه‌ها بار آورده بس بزرگ که بوی آن چون بوی عنبر و طعم او چون طعم شیر، اگر گرسنه بخوری سیر شدی، و اگر تشنه تناول کردی سیرآب گشتی و اگر بیمار خوردی به صحت پیوستی و هر شتر و گاو و گوسفند که برگ آن بخوردی، شیر وی بسیار شدی و ما آن را شجره ی مبارکه نام نهاده بودیم. از همه بادیه‌ها برای شفای بیماران به سوی ما می‌آوردند و از میوه آن فرا می‌گرفتند. یک روز بامداد درآمدیم، میوه‌های آن ریخته و برگ‌های آن زرد شده بود. فزع بسیار کردیم و ناگاه خبر وفات حضرت رسالت (ص) رسید و بعد از آن میوه می‌داد اما

۱ - در مورد شخصیت ام معبد در تاریخ آمده است که وی بانویی بادیه نشین و پاک طینت بوده و در کنار خیمه خود می‌نشست و مسافران را آب می‌داد، گاهی هم خوراکی به آن‌ها ارزانی می‌داشت (حاکم نیشابوری، بی تا: ۳/ ۹؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۲: ۸۵؛ بحرانی، ۱۴۱۴: ۱۸۸؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۴/ ۴۸؛ ابن عبد البر، ۱۴۱۲: ۴/ ۱۹۵۸).

اندک و چون از این واقعه سی سال گذشت، روزی بامداد آمدیم دیدیم که از بیخ تا شاخ وی همه خار بار آورده است و میوه‌های آن فرو ریخته ناگاه خبر قتل حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) رسید. بعد از آن درخت دیگر میوه نداد، اما از برگ وی نفع می‌گرفتیم و بیماران از آن شفا می‌یافتند. تا یک بار از ساق آن خون خالص روان شده بود و برگ‌های وی پژمرده گشته، گفتیم آه این نوبت حادثه عظیم واقع شده است. چون شب درآمد آواز نوحه و زاری از زیر درخت می‌شنیدیم و کسی را نمی‌دیدیم، در میان آنکه ما ملول و مغموم و محزون بودیم، ناگاه خبر مقتل امام حسین (ع) به ما رسید، بسیار بگریستیم و جزع کردیم و به مصیبت قیام نمودیم (کاشفی، ۱۳۸۲: ۴۴۵-۴۴۶). اصل این روایت را بسیاری از منابع شیعی و اهل سنت به همین مضمون نقل نموده‌اند و می‌توان به روایت اطمینان حاصل نمود که چنین رویدادی پیش آمده است (زمخشری، ۱۴۱۲: ۱، ۲۳۴، قمی، ۱۴۲۳: ۱۰۹؛ بحرانی، ۱۴۱۳: ۴/ ۱۹۰؛ خوارزمی، ۱۴۲۳: ۲/ ۱۱۳-۱۱۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۱/ ۱۰۶ و ۳/ ۱۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸/ ۴۱؛ شامی، ۱۴۲۰: ۱۳۱؛ بحرانی، ۱۴۰۷: ۴۹۸؛ ابن عدیم، ۱۴۰۸: ۶/ ۲۶۵۰-۲۶۴۸؛ دعبل خزایی، ۱۴۱۷: ۱۱۴). برخی مورخان، سیاق این حادثه را به مضمون دیگری نقل نموده و در ابتدای و انتهای روایت آن افزوده‌اند که رسول خدا (ص) در مسیر هجرت به مدینه به خیمه او رسید و به برکت قدوم مبارک آن حضرت، گوسفند لاغر و بی‌شیر ام‌معبد، دارای شیر فراوانی شد که همه حاضران نوشیده و سیراب شدند. سپس درخت عوسجه‌ای که در کنار خیمه بود به برکت آب وضوی آن حضرت که به پای آن درخت ریخت، جان تازه‌ای گرفت و رشد کرد، خارهایش ریخت، ریشه‌اش قوی و شاخه‌هایش فراوان شد و برگ‌های سبز و میوه‌های بزرگ و خوشبو یافت و مردم آن نواحی، نام مبارک را برای آن درخت برگزیدند، مدت زیادی بدین منوال گذشت تا اینکه بعد از رحلت پیامبر (ص) و شهادت علی (ع) این درخت پژمرده شد و چندین سال بعد، روزی مشاهده شد از ساقه درخت، خون تازه جاری شده و برگ‌های آن نیز به‌گونه‌ای همچون خونابه‌ای که از گوشت جاری است، خونین شده است! از این رو، مردم ناحیه، با خود می‌گفتند که حتماً امر عظیمی رخ داده است و ناگاه در اوایل شب، صدای ناله‌ای از سوی درخت شنیدند. ما همچنان بی‌تاب بودیم که خبر شهادت حسین (ع) به دستمان رسید و درخت خشک شد و از میان رفت (خوارزمی، ۱۴۲۳: ۱۱۱/۲-۱۱۴؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۱/ ۱۴۶-۱۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵-۲۳۳-۲۳۵).

برخی مورخان با اندکی اختلاف و به‌طور خلاصه این جریان را ثبت کرده‌اند (ابن عماد حنبلی، بی‌تا: ۱/ ۳۵؛ ۱/ ۳۵؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۲: ۱۱۲؛ طریحی، ۱۴۲۸: ۴۲۹-۴۳۰). در تأیید این جریان، برخی نوشته‌های تاریخی شیعی و اهل سنت، نقل نموده‌اند که عبدالله بن محمد انصاری می‌گوید: «در مدینه، دعبل بن علی خزاعی - از مشاهیر شعرای قرن دوم و سوم ق را ملاقت و این خبر را برایش بازگو کردم و او در تأیید خبر، از طریق پدر و جد و سپس مادر جدش نقل کرد که او آن درخت را دیده و در عصر امام علی (ع) از میوه‌اش نیز خورده است (خوارزمی، ۱۴۲۳: ۱۱۳؛ بحرانی، ۱۴۰۷: ۴۹۷؛ ابن عدیم، ۱۴۰۸: ۶/ ۲۶۴۹؛ ۶/ ۲۶۴۹؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۲: ۱۱۲؛ قمی، ۱۴۲۳: ۱۰۹؛ بحرانی، ۱۴۱۳: ۴/ ۱۸۹ و کورانی، ۱۴۲۷: ۱/ ۴۷۹). در مورد خشکیدن گیاه و نبات در روز شهادت امام حسین (ع)، روایتی همسو با روایت کاشفی نقل شده که می‌تواند تأییدی بر مطلب وی باشد. یزید بن ابی‌زیاد می‌گوید: «من

چهارده ساله بودم که حسین بن علی به شهادت رسید و گیاه ورس در بین لشکر به خاکستر تبدیل شد(عسقلانی، ۱۴۰۴: ۲، ۳۰۵؛ مزی، ۱۴۱۳: ۶/ ۴۳۴ - ۴۳۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۳/ ۳۱۳). از مفاد و مضمون روایت کاشفی در این حادثه خارق‌العاده، با توجه به تأیید بسیاری از مورخان تاریخ اسلام، چنین بر می‌آید که حادثه‌ی فوق‌الذکر اتفاق افتاده است اگر چه شکل روایت به مضامین دیگری نقل گردیده است.

۴- چکیدن قطره خون از سر مبارک امام حسین (ع) بر روی سنگی در نزدیکی موصل و جاری شدن خون تازه از آن در عاشورای هر سال

متن روضه الشهداء چنین است: «نقل کرده‌اند که، چون این لشکر در اثنای ره به نزدیک موصل رسیدند، کسی را به امیر موصل فرستادند که شهر را بیارای و به استقبال ما بیرون آی و طبقه‌ای سیم و زر مهیا ساز تا بر ما نثار کنی و به آمدن ما به منزل تو بر تمام اقربان خود مباحثات و افتخار کنی، که سر حسین بن علی و فرزندان و برادران و اقربا و دوستان و هواداران او همراه داریم، و اهل و عیال او را نیز می‌آوریم امیر عمادالدوله که حاکم موصل بود اهل شهر را جمع کرده صورت را در میان آورده و گفت: ای قوم زنهار که بدین سخن تن در ندهید و در این قضیت همداستان نباشید، موصلیان همه اتفاق کرده نزل و علوفه راست کرده، پیش ایشان باز فرستادند و گفتند آمدن شما به شهر ما مصلحت نیست. پس در یک فرسخی شهر منزلی بود ایشان را در آنجا فرود آوردند و در آن موضع سر امام حسین (ع) را بر سنگی نهاده بودند و قطره‌ای خون از سر مبارک امام بر آن چکیده شد، هر سال روز عاشورا از آن سنگ خون تازه بر دمیدی، مردمان از اطراف و جوانب آنجا جمع شدند و به مراسم مصیبت، قیام نمودندی و همچنین می‌بود تا زمان حکومت عبدالملک مروان او به گفت تا آن سنگ را از آن مقام برداشتند و دیگر از آن سنگ کسی نشان نداد، اما گنبدی در آنجا ساخته‌اند و آن را مشهد نقطه نام نهاده‌اند و هر سال ماه محرم که درآید مردم آنجا رفته شرایط تعزیت بجا می‌آورند (کاشفی، ۱۳۸۲: ۴۵۸).

در روایات تاریخی آمده است هنگامی که لشکر ابن زیاد، اهل بیت و سرهای شهداء را به شام می‌بردند، منازل را از کربلا تا شام طی نمودند که ابی مخنف، ابن منازل را به ترتیب نام برده است (ابو مخنف، ۱۳۶۷: ۱۸۰) و مأموران ابن زیاد، به دلیل بیمناک بودن از برخی قبایل از بیراهه حرکت می‌کردند (ابی مخنف، ۱۳۶۷: ۱۸۰-۱۸۳). در مسیر راه هر منزلی که توقف کردند و اثر خون سر مبارک امام (ع) در آن جا رؤیت شده بود، بعدها موضع رأس‌الحسین نامیده شد (مقرم، ۱۴۲۶: ۳۶۵). حتی در منابع معتبری ذکر شده، بعضی از منازل که سر مطهر را می‌گذاشتند، مردم می‌دیدند که یک قلم ظاهر شد و با خون سطوری را می‌نوشت (طبری، ۱۳۵۶: ۱۴۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۳/ ۲۱۸؛ مقرم، ۱۴۲۶: ۳۶۴؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ۹/ ۱۹۹؛ صالحی الشامی، ۱۴۱۴: ۱۱/ ۸۰). حاملان سر مطهر امام (ع) در اثنای راه و حوالی موصل، آن را بر روی سنگی بزرگ نهادند و قطره‌ای خون از آن چکید و بعدها در محل آن، مراسم عزاداری برپا می‌کردند و این مراسم تا زمان عبدالملک بن مروان حکم به جا بود و او دستور داد آن سنگ را از آنجا به جای دیگری ببرند، لذا اثر آن محو شد و در جای سنگ گنبدی ساختند و مشهور به مشهد النقطه و مشهد الحسین گردید (مقرم، ۱۴۲۶: ۳۶۴؛ قمی، عباس، ۱۴۲۱: ۲۸۸-۳۸۹؛ تنکابنی، بی‌تا: ۴۴؛ لیبیب بیضون، ۱۴۲۷: ۲/ ۳۷۲؛ کورانی عاملی،

۱۴۲۷ق: ۴/ ۸۱؛ خراسان، ۱۴۲۷: ۶۰۸-۶۱۱؛ هاشم عثمان، ۱۴۱۴: ۵۳). گزارش فوق در منابع یاد شده آمده و بعضاً عین گزارش کاشفی نقل گردیده است. در مورد این رویداد، اولاً جریان حرکت اُسرا از کربلا تا شام از مستندات اصیل تاریخی است و تردیدی در آن وجود ندارد. ثانیاً حمل سرِ خونین امام (ع) در این مسیر و عبور از منازل گوناگون، قطعاً رُخ داده است. ثالثاً قرار گرفتن سرِ امام (ع) در توقفگاه‌ها و منازل مسیر کربلا تا شام و چکیدن خون از آن بعید نیست و ارادت مردم به تبرک و تیمن این مکان‌ها که مشاهده متبرکه نامیده می‌شود، ناشی از ارادت مردم به اهل بیت (ع) محسوب می‌گردد. اینکه کاشفی در ادامه‌ی گزارش خود می‌افزاید که هر سال تا شروع حکومت عبدالملک (۶۵-۸۶ ق) از این مکان در روز عاشورا خون تازه جاری می‌شد و به دستور وی، سنگ به جای دیگر منتقل و خون منقطع گردید، قابل تأمل است و می‌توان آن را این‌گونه توجیه نمود که عداوت امویان به اهل بیت (ع) را نمایان می‌نماید ولی جوشش خون در چندین سال متوالی همچنان ابهام بر انگیز خواهد بود.

۵- چکیدن خون امام حسین (ع) بر روی لباس ابن زیاد و سوراخ کردن لباس و ران او

گزارشی که در بیشتر منابع معتبر شیعه و اهل سنت آمده و حجیت تاریخی دارد این است که عمر بن سعد سر مبارک امام حسین (ع) را به کوفه نزد ابن زیاد فرستاد. سرهای شهداء را به کوفه آوردند و در کوچه و بازار گردانیدند و چون سر مبارک اباعبدالله (ع) را به نزد ابن زیاد بردند، آن را بر روی زانوی خود نهاد و با چوبدستی که در دستش بود به لب و دندان امام (ع) اشاره می‌کرد، زید ابن ارقم از صحابه پیامبر (ص) که در مجلس حضور داشت به ابن زیاد گفت: «چوبدستی را از این لب و دندان بردار، سوگند به خدائی که جز او خدائی نیست، من دیدم که پیامبر (ع) این لب‌ها را می‌بوسید». ابن زیاد گفت: خدا چشم‌هایت را بگریاند، اگر نه این است که پیر و بی‌عقل شده‌ای، گردنت را می‌زدم» (ابو مخنف، ۱۳۶۷: ۲۰۴؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱/ ۴۷۱؛ طبری، بی‌تا: ۴/ ۳۴۹؛ مفید، ۱۴۱۴: ۲/ ۱۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵، ۱۱۸؛ عینی، بی‌تا، ۱۶/ ۲۴۱؛ دینوری، ۱۹۶۰: ۲۶۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۱/ ۳۶۶؛ ابن اثیر، بی‌تا، ۲/ ۲۱).

روضه‌الشهداء افزون بر مطلب فوق، مطلبی را در ادامه گزارش افزوده است که در منابع معتبر شیعه و اهل سنت ثبت نشده و فقط در کُتب برخی نویسندگان معاصر و بعد از وی، آمده است (خواند میر، ۱۳۸۰: ۵۸/۲-۵۹؛ بیرجندی، ۱۳۸۴: ۴۸۳-۴۸۴؛ قمی، ۱۳۸۱: ۳۶۵-۳۶۶؛ سپهر، ۱۴۲۷: ۳/ ۵۹-۶۰) که از وی نقل نموده‌اند. کاشفی می‌گوید: «ابو المفاجر آورده که چون ابن زیاد سر امام حسین (ع) را بر ران خود نهاد، قطره‌ای خون بر قبای وی افتاد و قبا و جبه و پیراهن و ازار وی را سوراخ کرده به گوشت ران وی رسید و از طرف دیگر بیرون آمد و رخت و تخت را سوراخ کرده بر روی زمین رسید و غایب شد و آن سوراخ در ران او بماند هر چند علاج کردند به نشد، و از زخم او عظیم، ظاهر گشت چنان‌که هیچ شامه را تحمل شنیدن آن نبود و پیوسته نافه مشک بر آن سوراخ بستی و با وجود آن رایحه کریه آن زخم بر بوی مشک غالب آمدی و به همین بلا مبتلا می‌بود تا به قتل رسید (کاشفی، ۱۳۸۲: ۴۴۴-۴۴۵). قدیمی‌ترین کتابی که قبل از کاشفی به این مطلب اشاره کرده، ترجمه کتاب الفتوح ابن اعثم کوفی است که در قرن ششم ق توسط محمد بن احمد مستوفی هروی صورت گرفته است (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۹۱۴) که در متن کتاب ابن اعثم به این مطلب اشاره نشده است و معلوم نیست مترجم آن از چه نسخه‌ای استفاده نموده و یا ممکن است این مطلب را افزوده باشد!

نکته‌ی حائز اهمیت این است که اصل این گزارش در بیشتر منابع شیعی و اهل سنت آمده و قابل اعتماد و صحیح است، اما کاشفی بخش پایانی آن را از کتاب مقتل الشهداء ابوالمفاخر رازی (قرن ششم ق) که از وی مطالب زیادی در روضه الشهداء نقل نموده بدان افزوده است که قابل اعتنا نیست و نادرست به نظر می‌رسد (تهرانی، بی‌تا: ۳۲/۲۲).

۶- جاری شدن آب در روز عاشورا از دو چشم شیر سنگی در بلاد روم

یکی از حوادث خارق‌العاده‌ای که کاشفی مطرح نموده، جاری شدن آب از چشمان شیر سنگی در بلاد روم بوده است. متن روضه الشهداء چنین است: «در بعضی از بلاد روم در کوهی صورت شیری است که از سنگ تراشیده‌اند. هر سال روز عاشورا از هر دو چشم شیر دو چشمه آب روان شود تا شب این آب می‌رود و مردم در حوالی آنجا مجتمع گردند و تعزیت اهل بیت بدارند و از آن آب بخورند و به رسم تبرک به خانه‌ها برند» (کاشفی، ۱۳۸۲: ۴۵۹). گزارش فوق، در منابع اهل سنت ذکر نشده ولی اندکی از نویسندگان شیعی در قرون معاصر به نقل از کاشفی آن را بازگو نموده‌اند (تنکابنی، بی‌تا: ۴۴؛ بیرجندی، ۱۳۸۴: ۴۸۶؛ طباطبایی میرجهانی، بی‌تا: ۳۸۲). در روایات متعددی آمده است که پس از شهادت امام حسین (ع) زمین و آسمان و دیگر عناصر طبیعت بر کشته شدن امام (ع) گریستند. فراوانی این روایات در میان شیعه و اهل سنت، به‌گونه‌ای است که جایی برای تردید در اصل این رخداد باقی نمی‌گذارد و نقل نموده‌اند که آسمان و زمین تنها بر دو تن گریسته‌اند حسین بن علی (ع) و یحیی بن زکریا «ع» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۴/۲۲۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۳، ۳۱۲؛ سیوطی، بی‌تا: ۳۱/۶). اما اگر منظور کاشفی از نقل این جریان، گریستن و روان شدن اشک از چشمان شیر سنگی باشد، می‌توان اذعان نمود که در مورد گریستن آسمان و زمین بر مصیبت عاشورا، بسیاری از منابع شیعی متقدم و پیش از کاشفی، به این مطلب اشاره نموده (طوسی، ۱۳۶۵: ۶/۵۵؛ صدوق، بی‌تا، ۲/۵۹۵؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۸۱) و حتی نوشته‌اند چهارده روز آسمان گریست (مسعودی، ۱۴۲۶: ۱۶۷) و برخی گریستن و حوش را نیز ذکر نموده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵/۲۱۸؛ تستری، ۱۴۰۹: ۱۱/۱۶۴؛ ریاض‌الابرار، ۱۴۲۷: ۱/۲۶۹؛ ابن طائوس، ۱۳۴۸: ۲۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۴/۸۶) که در منابع اهل سنت هم به گریستن آن‌ها اشاره شده است (قندوزی، ۱۴۲۲: ۱۰۱/۳؛ طبری، ۱۴۱۵: ۲۵/۱۶۰؛ بغوی، بی‌تا، ۴/۱۵۲) ولی شاید مورد ادعای کاشفی، گریستن شیر سنگی نبوده، بلکه ریزش آب روان است که ذکر کرده مردم آن را می‌نوشتند. چنین بنظر می‌رسد که وی مطلب فوق را یا از ترجمه‌ی ابن اعثم نقل نموده و یا سند دیگری در اختیار داشته که الان موجود نیست و نمی‌توان مطلب منقول از وی را مستند و قابل قبول دانست.

۷- لرزش زمین و غریب‌آسمان

از حوادث شگفتی که به نقل کاشفی بعد از شهادت امام حسین (ع) رخ داده، لرزش زمین و غریب و فریاد آسمان است. متن روضه چنین است: «روایتی هست که چون امام حسین (ع) بر زمین کربلا افتاد زمین به لرزه درآمد و غریب از آسمان برآمد» (کاشفی، ۱۳۸۲: ۴۳۷-۴۳۸). ابو مخنف قدیمی‌ترین نویسنده‌ی شیعی است که این موضوع را به ایجاز

روایت نموده (ابی مخنف، ۱۳۶۷: ۱۴۷) و بعد از وی، ابن قولویه آن را به تفصیل نقل نموده (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۲۶۴) و احتمال می‌رود که کاشفی از ایشان مطلب فوق را وام گرفته باشد. بر حسب روایتی مفصل، جبرئیل برای پیامبر اکرم (ص) خبر آورد: «این سبط (اشاره به امام حسین «ع»)، با جماعتی از فرزندان و اهل بیت تو و نیکانی از امت در کنار فرات در سرزمینی که به آن کربلا می‌گویند، کشته می‌شود. کربلاء از زمین‌های بهشت است، هرگاه روزی که در آن سبط تو و اهل بیتش کشته می‌شوند فرا برسد و لشکر اهل کفر او را احاطه نمایند به جهت غضب به خاطر تو و فرزندان ای محمد و به منظور بزرگ شمردن هتک حرمت و تقبیح نمودن کرداری که نسبت به ذریه و عترت انجام شده، زمین بلرزد و کوه‌ها کشیده و اضطراب و جنبششان زیاد شود و امواج دریاها متلاطم گردد و آسمان‌ها اهلشان را به هم بریزند، و از زمین و کوه‌ها و دریاها و آسمان‌ها چیزی باقی نمی‌ماند مگر آنکه از حق تعالی اذن می‌خواهند که اهل تو را که مستضعفین و مظلومین بوده و حجت‌های خدا بعد از تو بر خلائق هستند را نصرت و یاری کنند...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸/ ۵۹؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۲۶۴؛ تنکابنی، بی‌تا: ۳۳؛ بغدادی، ۱۴۱۹: ۱۸۲). قندوزی از عالمان اهل سنت حنفی مذهب در قرن سیزدهم ق، به نحوی موجز فقط به لرزش زمین اشاره نموده (قندوزی، ۱۴۲۲: ۳/ ۸۴) و برخی مورخان شیعه هم به اختصار نوشته‌اند که چون آن حضرت را شهید کردند، بادی عظیم وزید و زمین بلرزید (مجلسی، ۱۳۸۲: ۶۹۰؛ بحرانی، ۱۴۰۷: ۳۶۴؛ حلی، ابن نما، ۱۴۱۶: ۱۶).

اگر یکی از معیارهای پذیرش حوادث فرازمینی و خارق‌العاده بعد از شهادت امام (ع) که عموماً به آن‌ها استناد می‌شود کثرت روایات منقول از طُرُق کتب روایی و تاریخی شیعه و اهل سنت باشد، این روایت از جایگاه برتری برخوردار نیست. اولاً این مطلب را شاگرد ابن قولویه به کتاب کامل الزیارة وی افزوده و می‌گوید: «ابن قولویه در گذشت و من این مطلب را به کتاب او افزودم. برخی الفاظ را اضافه و بعضی را حذف نموده، پاره‌ای را مقدم و برخی را مؤخر کرده‌ام» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۲۶۰). همین مطلب که صریحاً می‌گوید مطالبی افزوده، می‌تواند مخدوش بودن روایت را تا حدودی روشن نماید. ثانیاً مضمون روایت مفصلی که مجلسی از ابن قولویه نقل نموده و در سطور بالا ذکر گردید و در بخشی از آن لرزش زمین و غریو آسمان ذکر شده، بی‌شبهت به علائم رستاخیز عظیم نیست! و پذیرش آن قابل تردید است. نویسندگان متأخر شیعه از سده‌ی دوازده تا چهاردهم ق، همچون فاضل نراقی در محرق‌القلوب، حبیب‌الله کاشانی در تذکره‌الشهداء، مدرسی در جنات‌الخلود، یزدی حائری در مہیج‌الاحزان و حسن یزدی در انوارالشهادت نیز عیناً مطلب کاشفی را نقل نموده‌اند و هیچگونه توضیح و تبیینی پیرامون آن ارائه نکرده‌اند و نمی‌شود به این روایت اعتنا نمود.

۸- شفا یافتن دختر یهودی با چکیدن خون امام حسین (ع) از پر و بال پرنده‌ای بر چشمان و اندام وی

پیرامون این جریان، روضه‌الشهداء به تفصیل گزارشی را ارائه نموده که مضمون آن به اختصار این است: «فردی یهودی، دختری فلج و نابینا به نام جمیله داشت که در بوستانی نواحی شهر مدینه زندگی می‌کرده و پدر وی او را دائماً تسلی می‌داد. یکی از روزها که پدرش نزد وی نبود، دخترش صدای پرنده‌ای نالان را در پای درختی شنید و خود را به پای درخت رسانید و از قضا، قطره‌ای خون گرم از بال پرنده در چشم وی و دیگر اعضایش چکید و شفا یافت.

پدرش از شهر باز آمد و دختر نزد پدر آمده گفت: «یا اَبَته انا ابنتک». ای پدر منم آن دختر تو که معلول و مبتلا بود. پدر از شادی بیهوش شد و بعد از زمانی کیفیت جریان را از دخترش پرسش نمود. دختر جریان را بازگو نمود و اظهار داشت مرغی خونین بال از کربلا آمده و بدن خونینش را آغشته به خون امام حسین (ع) نموده و پرنده می‌گوید هر جا که قطره‌ای از آن برسد خیر و برکت پدید آید. فرد یهودی پس از شنیدن این سخنان، با تمام اهل بیت و متعلقان و خویشان خود به دایره اسلام درآمد، و چون سبب اسلام از وی می‌پرسیدند، این حکایت غریب را به شرح و بسط می‌گفت (کاشفی، ۱۳۸۲: ۴۴۷-۴۴۹). جریان فوق را اندکی از کُتب شیعه بعد از کاشفی با تفصیل بیشتری نقل نموده و افزوده اند که پانصد نفر دیگر از یهودیان مدینه نیز با شنیدن این جریان مسلمان شدند (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴۵/۱۹۲-۱۹۳؛ بحرانی، ۱۴۰۷: ۴۹۳؛ بحرانی، ۱۴۱۴: ۷۴-۷۶؛ مقرّم، ۱۴۲۶: ۳۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۱-۱۹۳).

بیان این موضوع که کاشفی آن را مطرح نموده، وجاهتی ندارد. اولاً کاشفی در ابتدای این جریان می‌گوید: «قضیه خون آلودگی مرغان در کربلا بسیار است». این کلی‌گویی وی نمی‌تواند دلیلی برای توجیه داستان‌سرایي برای مرغان باشد. ثانیاً سخن گفتن پرنده با دختر یهودی که در منابع فوق به تفصیل این گفتگو را نوشته‌اند، نمی‌تواند و جاهت معتبر و تاریخی داشته باشد. ثالثاً آغشته شدن بال پرندگان به خون امام (ع) و رفتن آن‌ها به مدینه و رساندن این خبر در بسیاری از منابع شیعی و اهل سنت نقل شده ولی افزودن جریان فرد یهودی به این روایت، در کتب معتبر پیش از قرن نهم ق موجود نیست. اگر چنین رخدادی اتفاق افتاده باشد، حداقل آن است که منابع پیش از کاشفی اشاره‌ای حتی موجز به آن کرده باشند که اینچنین نیست. لذا طرح این حادثه از سوی کاشفی نامعتبر است.

۹.۳. پرنده‌ای که بال و پر خود را به خون امام حسین (ع) آغشته و به مدینه رفت و خبر شهادت امام (ع) را رساند

حادثه فوق را کاشفی با ادبیاتی موزون و فاخر در دو بخش روضه‌الشهداء و با شرحی مختلف و منفصل از یکدیگر، نقل می‌نماید: «در آن ساعت، فی الحال کبوتری سفید از هوا درآمد و در خون امام حسین (ع) غلطیده پروبال خود را سرخ ساخت و پرواز در گرفت، پَران پَران به مدینه گرداگرد روضه رسول (ص) می‌پرید و قطره‌قطره از پروبال وی خون می‌چکید، و اهل مدینه در آن صورت حیران بودند و در حل آن عقده تأملات می‌نمودند. تا بعد از چند روز خبر واقعه امام حسین (ع) رسید. دانستند که آن مرغ، نامه حال شهید کربلا بر پروبال شکسته خود بسته، جهت اعلام به سر روضه سید اَنام آمده بود» (کاشفی، ۱۳۸۲: ۴۴۷).

در بخش دیگر روضه‌الشهداء می‌گوید: «چون امام حسین (ع) از مدینه منوره بیرون آمده عزیمت کوفه نمود او را دختری بود هفت ساله و به جهت رنجوری که او را عارض شده بود نتوانست که با خود همراه برد در خانه ام‌المؤمنین ام‌سلمه رضی‌الله عنها بگذاشت و آن دختر در آن خانه می‌بود و دائم تفحص حال پدر می‌نمود تا در آن ساعت که امام را شهید کردند کلاغی بیامد و پروبال خود را در خون حسین (ع) مالیده پرواز کنان می‌رفت تا به مدینه رسید و بر دیوار ام‌سلمه نشست و دختر حسین (ع) از خانه به باغچه درآمد و نظرش بر آن کلاغ خون‌آلوده افتاد دست کرد و مقنعه عصمت از فرق مبارک درکشید و فریاد برآورد که وا اَبَته! وا احسیناه! وا معیناه! از او سوال کردند سبب این

خروش و افغان چیست دختر حسین (ع) اشارت بر آن دیوار کرد و گفت بدین کلاغ خون‌آلود نگرید که صاحب خبر کشتی نوح بود که امروز در غرقاب خون فرو رفته است» (کاشفی، ۱۳۸۲: ۳۷). بخش اول گزارش کاشفی را برخی بعد از وی آورده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۹/۱۹۱، بحرانی، ۱۴۱۴: ۴/۷۲-۷۴) و بخش دوم نوشته کاشفی را با اندکی اختلاف از قول مفضل و از طریق امام صادق (ع) روایت کرده‌اند: «هنگامی که امام (ع) شهید شد، کلاغ سیاهی آمد و خود رابه خون آن حضرت آغشته و بسوی مدینه پرواز کرد و در مدینه طیبه بر سر دیوار خانه فاطمه صغری دختر امام حسین (ع) نشست و خبر شهادت امام حسین (ع) را به وی داد (کرکی حائری، ۱۴۱۸: ۲/۴۶۹-۴۷۰؛ جزائری، ۱۴۲۷: ۱/۲۵۴؛ ابن عدیم، ۱۴۰۸: ۶/۲۶۴۷). روایت فوق‌الذکر و منقول از مفضل، در منابع متقدم وجود ندارد و برخی منابع شیعی و اهل سنت، با اختلافی اندک آورده‌اند (خوارزمی، ۱۴۲۳: ۲/۱۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵/۱۷۱؛ جزائری، ۱۴۲۷: ۱/۲۵۴؛ بحرانی، ۱۴۰۷: ۱۷/۴۹۰؛ شافعی، ۱۴۰۰: ۲/۱۶۳؛ شبلنجی، بی تا: ۳۸۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۷۰/۲۴).

پیرامون دو واقعه فوق و مشابه یکدیگر که کاشفی نوشته و در منابع دیگر آمده، نکاتی قابل ذکر است. اولاً نوع پرنده با اختلاف ذکر شده و مرغی سفید، کبوتر، پرنده ای سفید و کلاغ ثبت شده است. ثانیاً کاشفی نام فرزند امام (ع) را نیاورده و داشتن فرزندی از امام (ع) که در شرح این حادثه در منابع دیگر به نام فاطمه صغری شهرت یافته است، محل تردید است. ثالثاً در صورت بودن چنین فرزندی، ماندن وی در مدینه ثابت نشده است.

در مورد این که امام (ع) دختری به نام فاطمه صغری داشته، برخی فاطمه دختر ام اسحاق همسر امام حسین (ع) را ذکر نموده‌اند و نامی از فاطمه صغری را ثبت نکرده‌اند (ابن قتیبه، بی تا: ۲۱۳؛ اربلی، ۱۴۲۱: ۱/۵۸۲)، بعضاً وجود چنین فرزندی را تأیید نموده که در کربلا بوده و حتی در کوفه خطبه خوانده و در مجلس یزید حضور داشته و در مدینه نموده است (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۴۹، مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵/۱۱۰؛ خوارزمی، ۱۴۲۳: ۲/۶۹ و ۱۳۵) و حتی ابن عساکر که این واقعه را نقل و نامی از فاطمه صغری آورده، اظهار داشته که بودن فاطمه صغری در مدینه ثابت نشده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۷۰/۲۴) و آنچه مسلم است این که امام (ع)، فرزندان را به همراه خود از مدینه به کربلا برده و ارسال پیام شهادت امام (ع) توسط کلاغ به فاطمه صغری مستند و معتبر نیست. هیچکدام از منابع تاریخی معتبر و نیز کتب روایی گزارشی مبنی بر اقامت دختر امام حسین (ع) در مدینه ارائه نداده‌اند و اصولاً امام حسین (ع) تنها یک دختر به نام فاطمه داشته که به عقد حسن مثنی فرزند امام مجتبی (ع) در آمده و به همراه شوهرش در کربلا حضور داشته است و ذکر نام فاطمه صغری از کتب اهل سنت همچون خوارزمی و ابن عساکر شهرت یافته که در بعضی کتب امامیه از آن‌ها نقل شده است (قاضی طباطبایی، ۱۳۸۵: ۶۸۴) و نمی‌توان به هر دو بخش گزارش کاشفی اعتنا نمود.

نتیجه‌گیری

ذکر برخی از حوادث طبیعی و خارق‌العاده که در بسیاری از منابع تاریخی ذکر شده، می‌تواند نمادی از تجلی عظمت و جایگاه رفیع شهادت امام حسین (ع) و عاشورا در تاریخ اسلام باشد. فراوانی روایات متعدد در منابع تاریخی پیرامون حوادث فرازمینی بعد از رخداد عاشورا، حاکی از آن است که شیعیان و اهل سنت در ذکر این حوادث و تأیید آن در

برخی موارد، همداستانند. حادثه عاشورا، شهادت امام حسین (ع) و ذکر حوادث بعد از آن، بیانگر این مطلب است که این رویداد مهم می‌تواند فراتر از اختلافات بین فریقین، مورد ارزیابی و اهتمام قرار گیرد. موارد متعددی که کاشفی و دیگر مورخان نامدار اسلام مطرح نموده‌اند، پیش از رویداد عاشورای سال ۶۱ ق، عمدتاً مسبوق به سابقه نبوده است که این امر می‌تواند تمایز معنادار شهادت امام حسین (ع) و قیام او را تبیین نماید. کتاب روضه‌الشهداء که مبنایی برای تعزیت و عزاداری بعد از قرن نهم ق قرار گرفت و متأسفانه تاکنون نیز به آن تأسی تاریخی در رویداد عاشورا می‌شود، بعضاً مواردی را مطرح نموده که در هیچیک از منابع اسلام قبل از وی نگاشته نشده و این قابل تأمل است. برخی از حوادث خارق‌العاده که کاشفی نقل نموده، در بسیاری از منابع متقدم و متأخر شیعی و اهل سنت، بدون هیچ‌گونه تحلیلی در صحت و سقم آن، گزارش شده که این در مقبولیت مطالب وی از قرن نهم ق به بعد، مؤثر بوده است. کاشفی مواردی بسیاری را بدون ذکر منبع متذکر شده و با ادبیات خاص و زیبا، سعی در موجه بودن مطالب خود دارد. علی‌رغم همسویی منابع اهل سنت در ذکر این رویدادها، نباید از نظر دور داشت که بیشتر راویان این گونه حوادث از شام و بصره بوده‌اند که در کینه و عداوت نسبت به اهل بیت (ع) شهره‌اند و این امر متبادر به ذهن می‌گردد که شاید برای اعتقادات شیعه چهره‌ای ناموجه و خرافی ترسیم نموده‌اند. ابن عساکر شامی در میان مورخان اهل سنت، شاید بیشترین سهم را (حدود ۴۰۱ روایت) در پردازش قیام عاشورا دارد و در نقل کمی و کیفی برخی رویدادها از جمله حوادث خارق‌العاده در منابع بعدی بسیار تأثیرگذار بوده است و دیگر مورخان نامدار اهل سنت همچون ذهبی، ابن سعد، طبری، ابن‌بدالبر، هیثمی و دیگران، با نقل این رویدادها، هرگز به نکوهش یزید و ابن زیاد و ... که مسببان اصلی این رویداد حزن‌آلود و عظیم نپرداخته‌اند. رویج و تشویق و نشر بیش از حد اینگونه حوادث خارق‌العاده می‌تواند جنبه منفی در بر داشته باشد و اصل رویداد عاشورا را تحت‌الشعاع قرار دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

کتاب‌ها:

- ابن اثیر، عزالدین. (بی‌تا). اسد الغابه، دار الکتاب العربی، بیروت: لبنان.
ابن اعثم، ابو محمد احمد. (۱۴۱۱). الفتوح، بیروت: دارالاضواء.
ابن اعثم، ابو محمد احمد. (۱۳۷۲). الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
ابن جوزی، علی. (۱۴۰۷). زادالمسیر، تحقیق محمد بن عبد الرحمن عبدالله، قم: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
ابن حمزه طوسی، محمد بن علی. (۱۴۱۲). الثاقب فی المناقب، تحقیق نبیل رضا علوان، قم: مؤسسه أنصاریان للطباعة والنشر.

- ابن شهر آشوب. (۱۳۷۶). مناقب آل ابی طالب، تحقیق لجنة من اساتذہ النجف الاشرف، نجف: نشر مطبعة الحیدریه، النجف الاشرف.
- ابن طاوس، رضی الدین. (۱۳۸۰). لهوف، مترجم ابوالحسن میر ابوطالبی، قم: انتشارات دلیل ما.
- ابن طاوس، رضی الدین. (۱۳۴۸). اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران: انتشارات جهان.
- ابن طاوس، رضی الدین. (۱۴۱۱). الملاحم والفتن، قم: مؤسسه صاحب الأمر.
- ابن عبدالبر. (۱۴۱۲). الاستیعاب، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجلیل.
- ابن عدیم، عمر بن أحمد العقیلی الحلبي. (۱۴۰۸). بغیة الطلب فی تاریخ حلب، تحقیق سهیل زکار، بیروت: مؤسسه البلاغ، بیروت.
- ابن عساکر. (۱۴۱۵). تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دارالفکر.
- ابن عماد حنبلی، عبدالحی. (بی تا). شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن قتیبه. (بی تا). المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره: دارالمعارف.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶). کامل الزیارات، نجف: دارالمرتضویه.
- ابن کثیر، عماد الدین. (۱۴۰۸). البدایه و النهایه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن کثیر، عماد الدین. (۱۴۱۲). تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر و التوزیع.
- ابی مخنف، لوط بن یحیی. (۱۳۶۷). مقتل الحسین و مصرع اهل بیته و اصحابه فی کربلا، قم: انتشارات شریف الرضی.
- اربلی، علی بن عیسی. (۱۴۲۱). کشف الغمه فی معرفه الأئمه، قم: انتشارات رضی.
- بحرانی، عبدالله. (۱۳۶۵). عوالم العلوم، تحقیق مدرسه امام مهدی (ع)، قم: انتشارات امیر.
- بحرانی، هاشم. (۱۴۱۴). مدینه معجزه الائمه الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، قم: انتشارات مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- بغدادی، عبداللطیف. (۱۴۱۹). التحقیق فی الإمامه و شؤونها، عراق: بی تا.
- بغوی، تفسیر البغوی. (بی تا). تحقیق خالد عبد الرحمن العک، بیروت: دارالمعرفه.
- بیرجندی، عبداللطیف. (۱۳۸۴). فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام، تحقیق علی ربانی گازاری، قم: انتشارات نور گستر.
- بیهقی، ابو بکر. (بی تا). السنن الکبری، بیروت: دارالفکر.
- تستری، قاضی نورالله. (۱۹۰۹). احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم: مکتبه مرعشی.
- تنکابنی، محمد بن سلیمان. (بی تا). اکلیل المصائب فی مطائب الاطایب، ترجمه حسین درگاهی، قم: ناشر عالمه.
- تهرانی، آقا بزرگ. (بی تا). الذریعه، بیروت: دارالاضواء.
- جزایری، نعمت الله. (۱۴۲۷). ریاض الأبرار فی مناقب الأئمه الأطهار، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۶). تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، تهران: نشر علم.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (بی تا). المستدرک، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بی تا: بی تا.
- حلی، ابن نما. (۱۴۱۶). ذوب النصار، تحقیق فارس حسون کریم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- خرسان، محمد مهدی. (۱۴۲۷). المحسن السبط مولود أم سقط، قم: نشر دلیل ما.
- خوارزمی، موفق بن احمد. (۱۴۲۳). مقتل الحسین، قم: انتشارات انوار الهدی.

- خواند میر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. (۱۳۸۰). تاریخ حبیب‌السیر. تهران: انتشارات خیام.
- دعبل خزائی، ابو علی. (۱۴۱۷). دیوان دعبل الخزاعی، تحقیق ضیاء حسین الاعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داوود. (۱۹۶۰). اخبار الطوال، قم: دار احیاء الکتب العربی.
- ذهبی، شمس‌الدین. (۱۴۰۷). تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبد الله تدمری، بیروت: دار الکتب العربی.
- ذهبی، شمس‌الدین. (۱۴۱۳). سیر اعلام النبلاء، تحقیق حسین الاسد، بیروت: مؤسسه الرساله.
- راوندی، قطب‌الدین. (۱۴۰۹). الخرائج و الجرایح، قم: مؤسسه الامام مهدی (ع).
- زرنندی شافعی. (بی‌تا). معارج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول، تحقیق ماجد بن أحمد العطیة، بی‌جا: بی‌نا.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۱۲). ربیع الأبرار ونصوص الأخبار، تحقیق عبد الأمير مهنا، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- سپهر، محمدتقی بن محمد علی. (۱۴۲۷). ناسخ التواریخ (حیاء الإمام سید الشهداء الحسین (ع)، قم: نشر مَدین.
- سیوطی، جلال‌الدین. (بی‌تا). دُرّ المنثور، بیروت: دارالمعرفه.
- شافعی، ابراهیم بن سعد‌الدین. (۱۴۰۰). فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الأئمة من ذریتهم علیهم السلام، بیروت: مؤسسه المحمود.
- شامی، جمال‌الدین یوسف. (۱۴۲۰). الدر النظیم فی مناقب الاثمه، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- شبلنجی، مؤمن بن حسن. (بی‌تا). نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار صلی الله علیه و آله و سلم، قم: انتشارات رضی.
- طباطبایی میرجهانی، محمد حسن. (بی‌تا). کتاب البكاء للحسین علیه السلام، تحقیق حامد فدوی اردستانی، قم: ناشر نسیم کوثر.
- طبری، ابن جریر. (۱۴۱۵). جامع البیان، تحقیق خلیل المیس، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر والتوزیع.
- طبری، ابن جریر. (بی‌تا). تاریخ الرسل و الملوک. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- طبری، احمد بن عبد الله. (۱۳۵۶). ذخائر العقبی، قاهره: مکتبه القدسی.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۲۸). المنتخب الطریحی، بیروت: لبنان.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵). تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- عسقلانی، ابن حجر. (۱۴۰۴). تهذیب التهذیب، بیروت: دارالفکر.
- فتال نیشابوری، محمد بن حسن. (بی‌تا). روضه الواعظین، قم: منشورات شریف الرضی.
- قاضی طباطبایی، محمد علی. (۱۳۸۵). تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سید الشهداء، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی، عباس. (۱۴۲۱). نفس المهموم فی مصیبه سیدنا الحسین المظلوم و یلیه نفثه المصدر فیما يتجدد به حزن العاشور، نجف: المکتبه الحیدریه.
- قمی، عباس. (۱۳۸۱). نفس المهموم، ترجمه ابوالحسن شعرانی (دمع السجوم)، قم: هجرت.
- قمی، محمد بن الحسن. (۱۳۸۱). العقد النضید والدر الفرید، تحقیق علی اوسط الناطقی، قم: دار الحدیث للطباعة والنشر.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. (۱۴۲۲). ینابیع الموده لذو القربی، قم: انتشارات اسوه.

- کاشفی سبزواری، حسین. (۱۳۸۲). روضه الشهداء. قم: انتشارات نوید اسلام.
- کرکی حائری، محمد. (۱۴۱۸). تسلیه المجالس و زینة المجالس، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- کورانی عاملی، علی. (۱۴۲۷). جواهر التاريخ، قم: نشر دار الهدی.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۸۲). جلاء العیون، قم: انتشارات سرور.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۴۲۶). إثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب، قم: ناشر انصاریان.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰). حماسه حسینی، تهران: انتشارات صدرا.
- مظفریان، ولی الله. (۱۳۷۵). فرهنگ نامهای گیاهان ایران، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۴). الاختصاص، علی أكبر الغفاری، بیروت: دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۴). الإرشاد، بیروت: دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع.
- مقرم، عبد الرزاق. (۱۴۲۶). مقتل الحسین علیه السلام، بیروت: مؤسسه الخرسان للمطبوعات.
- مقریزی، تقی الدین. (۱۴۲۰). امتاع الاسماع، تحقیق محمد عبد الحمید النمیسی، منشورات محمد علی بیضون، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- مناوی، زین الدین محمد. (۱۴۱۵). فیض القدر شرح الجامع الصغیر، تحقیق تصحیح أحمد عبد السلام، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- هیثمی، احمد. (۱۴۰۸). مجمع الزوائد. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- هیثمی الملکی، احمد بن حجر. (۱۳۸۵). الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع والزندقة، بیروت: مکتبه القاهره لصاحبها علی یوسف سلیمان.

مقالات:

- جعفریان، رسول. (۱۳۷۴). ملاحسین واعظ کاشفی و کتاب روضه الشهداء، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، مجله آینه پژوهش، شماره ۳۳، صص ۲۳-۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی